وقوع خلط در صورت‌سازی منطق

خُب این معنا چیست که معنای قراردادی در طبع آن می‌آید؟ اینجا است که مسأله صورت‌سازی و کارهایی که در قرن بیستم صورت گرفته، خیلی اهمیت پیدا می‌کند و متأسفانه خلط‌هایی شده که به اندازه ذهن قاصرم قبلاً گفته‌ام. کتابی هست به نام درآمدی بر منطق جدید. صفحه ۹۹ آن را نگاه کنید. نویسنده آن آقای دکتر ضیاء موحد است.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در قرن بیستم شده که اصل آن را خود فرگه گذاشت، این است که این سه‌انتیک و معنادهی و معنا را مخلوط کرد، که الآن هم می‌گویند معنادهی سه شعبه دارد. معنادهی صدق، معنادهی ارجاع، معنادهی معنا (Meaning). و حال اینکه اصل معنادهی همان «Meaning» است. این راه انحرافی بوده که شما سمانتیک (Semantics) و منطق گزاره‌ها را سراغ صدق و جدول بردهایی. نباید این جور می شده. ولی خُب الآن دیگر خیلی رایج است و در اصطلاحات جا گرفته است که می‌گویند سمانتیک صدق. اینها سمانتیک «Meaning» را تحت‌الشعاع قرار داده، و مخلوط‌کاری‌های مهمی شده است؛ اندازه‌ای که من طلبه می‌فهمم. اساس عرض من این است که تا آن نماد محض را...؛ عینکی که گفتم برای همین است؛ تا زمانی‌که این عینک را نگذاریم و نماد بی‌معنای محض را نبینیم، از اشتباهات و از مغالطه‌ها مصون نخواهیم بود. نوع مغالطاتی که می‌شود این است که نماد را می‌آورد و می‌گویند که ما آن را تجرید کرده‌ایم، اما نکرده‌اند. خود نماد مشتمل بر معنا است و آن را تجرید نکرده‌اند.

شاگرد: از آن سه معنایی که گفتید تجرید شوند؟

استاد: نه، فقط از سومی. اول و دوم را فقط گفتم تا بدانید در هر نمادی آن‌ها را داریم. سومی برای من اهمیت دارد و همین را می‌گویم که مخلوط شده. من که در اولی و دومی مشکلی ندارم؛ آن، جای خودش باشد.

شاگرد۲: آن معنای طبعی، جزء آن معنای خالص حساب می‌شود؟

استاد: نه، عینک معنابینی یعنی آن را می‌بینیم.

شاگرد۲: آن معنای طبعی که اشاره کردید در فلش هست، آن معنای خالص هست؟

استاد: منظورتان از خالص چیست؟

شاگرد۲: شما فرمودید باید بتوانیم معنای خالص را پیدا کنیم.

استاد: نماد خالص منظورم بود. یعنی نمادی که هیچ گونه معنایی در آن نیست. اینجا بود که گفتم، سومی منظور است. و الا هر نمادی را پیدا کنید، خودش معنایی دارد که می‌توانید آن را تعریف کنید. معنای طبعی هم دارد. داریه را نماد بگذارید. خُب خالصه داریه گرد است. با دوران، با انواع چیزهایی که می‌تواند طبعاً با آن مناسب باشد، مناسبت دارد. داریه با خیلی از معانی

منا‌سبت دارد. منظور من این است که یک نمادی پیدا کنیم که در آن بخش سوم، کاملاً از معنا خالی باشد. این جور نشده است. دیگر وقت گذشت که آن را توضیح بدهم. صفحه۹۹ این کتاب را نگاه کنید. این کلمه ایشان منظور من بود: می‌فرمایند:

> **از اینجا آشکار می‌شود که آنچه ما در این بخش قاعده‌های معناشناسی نامیده‌ایم، در واقع قاعده‌هایی مربوط به ارزش جمله‌ها است. کاربرد اصطلاح معناشناسی در این مورد چه بسا گمراه کننده است. ازاینرو کواین - منطقدان معاصر - گفته به جای معناشناسی، بگوییم نظریه دلالت.**

« از اینجا آشکار می‌شود که...»؛ ارزش جمله‌ها، سمانتیک صدق، چرا در اینجا به این صورت مخلوط می‌شود؟! بعد می‌گویند: **«کاربرد اصطلاح معناشناسی در این مورد چه بسا گمراه کننده است. ازاینرو کواین - منطقدان معاصر - گفته به جای معنا شناسی، بگوییم نظریه دلالت»؛** معناشناسی همان چیزی است که امروز ما در این جلسه بدنبال آن هستیم. و اذل معناشناسی‌ای که من الآن می‌گویم، با معناشناسی صدق و منطق گزاره‌ها - که در کلاس این قدر گفته‌اند - مخلوط نشود. معناشناسی‌ای که ما می‌گوییم، همانی است که در «AND» منطق هست؛ ثابته‌های منطقی. اگر شما می‌گویید یک ثابت منطقی هست که نماد آن را «واو» می‌گویید، این «واو»، معنا دارد و این غیر از صدق است. «واو» که صدق ندارد. در جدول، تنها در محور جدول قرار می‌گیرد. این معنا منظور است. ان شاء الله اگر زنده بودیم در جلسه بعد.

بازبینی #3
ایجاد شده 17 سپتامبر 2024 13:45:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:35:08 توسط ... .